

امروز سالروز تولد قشنگ کامکار است

[قشنگ کامکار](#)، نوازنده سه‌تار و ویولن امروز ۶۸ ساله می‌شود. او که تنها دختر در جمع پر تعداد خانواده کامکارهاست، در کنار برادران هنرمندش توانسته در عرصه اجرا و آموزش، الگوی خوبی برای [زنان نوازنده](#) باشد. او جزو نخستین زنانی بود که پس از انقلاب به روی صحنه آمد و با کنسرت‌های متعدد راه را برای ورود بانوان در کنسرت‌ها هموار کرد.

او درباره علاقه‌مندی‌اش به موسیقی توضیح می‌دهد: «تقریباً می‌توانم بگویم که از ۷ سالگی نزد پدرم اولین آموزش‌ها را دیدم. موسیقی در خانواده ما، موروثی بوده است. حتی اگر چنان کودکی بوده باشیم که ساز را به دست نگرفته باشیم، اما با صدای پدر آشنا بودیم و با آن بزرگ شده‌ایم. به هر حال پدر من ویولن می‌نواخت و آهنگسازی می‌کرد. ارتباط هنری با رادیو کردستان داشت و همین‌طور با افرادی که آن زمان در موسیقی فعالیت می‌کردند. خود من هم حدود ۷-۸ سال ویولن می‌نواختم. در کودکی هم می‌خواندم و هم ساز می‌نواختم. اما ویولن کلاسیک را بیشتر دوست داشتم. ویولن ایرانی برای من زیاد جالب نبود. اینکه خواسته یا ناخواسته بود، با ساز سه‌تار آشنا شدم. آن زمان بیشتر از طریق رادیو و نوازندگی استاد «عبادی» در سنندج و بعدها با استاد محمدرضا لطفی آشنا شدیم.»

حضور محمدرضا لطفی در سنندج که دوران سربازی‌اش را می‌گذراند و آشنایی او با خانواده کامکارها موجب ازدواج قشنگ نوجوان با او شد. پیوندی که اگرچه پایانی خوش نداشت اما نقش زیادی در شکل‌گیری زندگی هنری او، خانواده کامکارها و حتی خود لطفی ایفا کرد. قشنگ کامکار درباره شکل‌گیری گروه چاووش که بخش زیادی از اعضای آن را خانواده کامکارها تشکیل می‌دادند می‌گوید: «من از زمان شکل‌گیری این گروه و حتی تاسیس [کانون چاووش](#) در یک ساختمان قدیمی حضور داشتم و در تمام لحظات کنار اعضای چاووش بودم؛ از چیدن وسایل گرفته تا تمرینات. در واقع شاهد عینی آن روزگار سخت موسیقی بودم. اعضای این کانون بدون چشمداشتی به آموزش و تمرین موسیقی مشغول بودند. گروه چاووش می‌توانست ادامه داشته باشد اما متأسفانه همه چیز به هم خورد. بیشتر اعضای این گروه از خانواده کامکارها بودند و بی‌تردید با بازگشت دوباره آقای لطفی به ایران و حضور دوباره این

اعضا، چاووش می‌توانست فعالیت خود را از سر بگیرد و ادامه دهد. البته ایشان در ایران تمام تلاش خود را برای احیای دوباره این گروه انجام دادند اما متأسفانه گروه^۱ از هم پاشید و بسیاری از نوازندگان مهاجرت کردند، جز خانواده من. شجریان، مشکاتیان و لطفی رأس کانون چاووش بودند و نقش بسیار مهم و مفیدی در ارائه موسیقی داشتند. اما در رویدادهایی مثل جشن هنر شیراز اتفاقات بسیار بدی افتاد. البته آقای شجریان هیچ تفکر سیاسی خاصی نداشتند. همیشه می^۲گفتند سیاست را وارد هنر خود نکنید و کار موسیقی خود را انجام بدهید اما دیگر دوستانی که در این کانون بودند چون اغلب جوان بودند مثل آقای لطفی متأسفانه دوست داشتند کارهای سیاسی انجام بدهند و در اغلب جلسه‌هایی که در منزل ما برگزار می‌شد یک عده موافق این کارهای سیاسی بودند و یک عده مخالف. من هم بر این نظرم وقتی سیاست وارد زندگی و کار هنری شود زندگی از دست خواهد رفت. در واقع وقتی ترجیح می^۳دهید یک کار سیاسی در کنار کار هنری انجام شود قطعاً کار هنری^۴ افت پیدا خواهد کرد. من و لطفی در کانون چاووش صمیمانه کار می‌کردیم. قبل از اینکه نوازنده باشیم، دوست و رفیق یکدیگر بودیم اما این رابطه به هم خورد چراکه لطفی با تمام مهربانی^۵‌هایی^۶ که داشت، حرف، حرف خودش بود. او سیاست را اولویت زندگی خودش می^۷دانست.»*

با وجود پایان گرفتن زندگی خانوادگی این دو هنرمند، قشنگ کامکار همچنان با احترام از لطفی یاد می‌کند و تاکید می‌کند: «بهتر است بگویم سیاست باعث جدایی من و لطفی شد. تمام کسانی که اطراف ما بودند متأسفانه به کارهای سیاسی می^۸پرداختند و لطفی را کشانند به چاله و خودشان امروز بالای آن چاله زندگی می‌کنند. آنها لطفی را نابود کردند. با نابود شدن او، من و فرزندم هم نابود شدیم. لطفی در مسیر موسیقایی من بسیار تاثیرگذار بود و تلاشم در زندگی این بوده که با تمام احساس و قدرتم از ایشان حمایت کنم. لطفی همیشه در خاطر من خواهند ماند و هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود.»

قشنگ کامکار همچنین از نقش برادرهایش در شکل‌گیری شخصیتش به شوخی و جدی می^۹گوید: «آه که سخت است! گاهی آنها هم فکر می‌کنند که من هم پسر هستم! گاهی حرف^{۱۰}‌های مردانه می^{۱۱}زنند و فکر نمی^{۱۲}کنند که یک زن هم نشسته است، من هم با آنها می^{۱۳}خندم. آنها چنین حسی دارند. من هم با آنها هم^{۱۴} حس می^{۱۵}شوم.»

*محبتهای خانم قشنگ کامکار مربوط به فعالیت‌های سیاسی زنده یاد محمدرضا لطفی در سال‌های قبل از انقلاب است.